

Security-Oriented Governance in Nahj al-Balagha: An Analysis of Mechanisms and the Value-Based Model in Imam Ali's Thought¹

Seyed Sajjad Ale Seyed Ghafour

Official Researcher, Research Center for Quranic Studies, Islamic
Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

aleghafoor@gmail.com



Abstract

While modern systems of governance often define security as an executive or policing output, this study examines “security” as a structural and foundational component in Imam Ali’s governance model based on the text of *Nahj al-Balagha*. The main question of this article is: What is the position of security in Imam Ali’s model of governance, and what mechanisms were designed to ensure it? Employing an analytical-interpretive approach and a library-based method, the study derives its data directly from *Nahj al-Balagha* and analyzes them within the framework of ideal governance. The findings reveal that, in Imam Ali’s thought, security is a multidimensional concept—individual, political, economic, social, judicial, and spiritual—and is inseparably connected with justice, accountability, transparency, and public participation. Imam Ali achieves security not through repression but through innovative mechanisms such as the “supra-personal rule of law,” “people’s free and

۶۴
فقه
سیاسی
سال ۵، شماره ۲، ۱۴۰۲

1. Ale Ghafour, S. S. (2024). Security-oriented governance in Nahj al-Balagha: An analysis of mechanisms and the value-based model in Imam Ali’s thought. *Jurisprudence and Politics*, 5(2), pp. 63-89. <https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72970.1093>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). * **Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/03/31 • **Revised:** 2025/10/05 • **Accepted:** 2025/11/12 • **Published online:** 2025/12/03

fearless access to the ruler,” “protection of the rights of opponents,” “distributive justice,” and “systematic anti-corruption measures.” Drawing upon Imam Ali’s letters and sermons, this article presents a model of security-oriented governance that represents not merely a historical theory but a practical solution for addressing crises of legitimacy and security in contemporary governance, particularly in Islamic societies.

Keywords

Security governance, Imam Ali, *Nahj al-Balagha*, Legitimacy, Accountability, Public participation, ideal governance.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الحكم الأمني في نهج البلاغة: تحليل الآليات والنموذج

القائم على القيم في فكر الإمام علي عليه السلام

السيد سجاد آل سيدغفور

باحث في معهد دراسات علوم القرآن، المعهد للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
aleghafoor@gmail.com



الملخص

بينما تعرف الأنظمة الحاكمة الحديثة الأمن في الغالب كنتيجة تنفيذية أو وظيفة شرطية، يتناول هذا البحث تحليل مكانة "الأمن" كعنصر هيكلية وأساسي في نموذج الحكم لدى الإمام علي عليه السلام استناداً إلى نصوص نهج البلاغة. السؤال الرئيسي في هذه المقالة هو: ما هي مكانة الأمن في نموذج الحكم لدى الإمام علي عليه السلام، وما هي الآليات الحاكمة التي تم تصميمها لضمانه؟ تتمحور هذه الدراسة حول نهج تحليلي-تفسيري، وباستخدام المنهج المكتبي، حيث تم استخراج البيانات بشكل مباشر من نصوص نهج البلاغة وتحليلها في إطار مفهوم الحكم المثالي. تشير النتائج إلى أن الأمن في فكر الإمام علي عليه السلام هو مفهوم متعدد الأبعاد (فردية، سياسي، اقتصادي، اجتماعي، قضائي وروحي) ويتشكل بتفاعل لا يفصل مع مفاهيم مثل العدالة، والمساءلة، والشفافية، والمشاركة الشعبية. إن أمير المؤمنين عليه السلام يوفّر "الأمن" ليس من خلال القمع، بل من خلال آليات جديدة مثل "سيادة القانون فوق الافراد"، و"حرية وصول الشعب إلى الحاكم دون خوف"، و"ضمان حقوق المعارضين"،

٦٦
فقه
سنة
سال ٥، شماره ١٠، ١٤٠٢

١. الاستشهاد بهذا المقال: آل سيدغفور، السيد سجاد. (١٤٠٣). الحكم الأمني في نهج البلاغة؛ تحليل الآليات والنموذج القائم على القيم في فكر الإمام علي عليه السلام. الفقه و السياسة، ٥ (١٠)، صص ٦٣-٨٩.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72970.1093>

نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٣/٣١ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/١٠/٠٥ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١١/١٢ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١٢/٠٣

و"العدالة التوزيعية"، و"المكافحة المنهجية للفساد". تقدم هذه المقالة استناداً إلى رسائل وخطب الإمام علي عليه السلام، نموذجاً من الحكم الأمني الذي لا يُعدّ مجرد نظرية تاريخية، بل هو أيضاً حلاً عملياً لمعالجة أزمة المشروعية والأمن في الحكم المعاصر، خاصة في المجتمعات الإسلامية.

الكلمات المفتاحية

الحكم الأمني، الإمام علي عليه السلام، نهج البلاغة، المشروعية، المساءلة، المشاركة الشعبية، الحكم المرغوب فيه.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حکمرانی امنیت‌محور در نهج‌البلاغه؛ واکاوی مکانیزم‌ها و الگوی

مبتنی بر ارزش در اندیشه امام علی (ع)

سیدسجاد آل سیدغفور

محقق رسمی پژوهشکده مطالعات علوم قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

aleghafoor@gmail.com



چکیده

در حالی که نظام‌های حکمرانی مدرن غالباً امنیت را به‌مثابه یک برون‌داد اجرایی یا عملکردی پلیسی تعریف می‌کنند، پژوهش حاضر به تحلیل جایگاه «امنیت» به‌مثابه مؤلفه‌ای ساختاری و بنیادین در الگوی حکمرانی امام علی (ع) براساس متن نهج‌البلاغه پرداخته است. پرسش اصلی این مقاله آن است که امنیت در الگوی حکمرانی امام علی (ع) چه جایگاهی دارد و چه مکانیزم‌های حکمرانی برای تأمین آن طراحی شده است؟ این پژوهش با رویکردی تحلیلی-تفسیری و با روش کتابخانه‌ای، داده‌های خود را به‌طور مستقیم از متن نهج‌البلاغه استخراج و در چارچوب حکمرانی مطلوب تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که امنیت در اندیشه امام علی (ع)، مفهومی چندبعدی (فردی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و معنوی) و در تعامل ناگسستنی با مفاهیمی چون عدالت، پاسخ‌گویی، شفافیت و مشارکت مردمی شکل می‌گیرد. امیرالمؤمنین (ع) امنیت را نه از طریق سرکوب، که از طریق مکانیزم‌های نوینی چون «حاکمیت قانون فرافردی»، «دسترسی آزاد و بدون ترس مردم به حاکم»، «تضمین حقوق مخالفان»، «عدالت توزیعی» و «مبارزه سیستماتیک با فساد» تأمین می‌کند. این مقاله با استناد به نامه‌ها و

۶۸

فقه و سنی

سال ۵، شماره ۲، ۱۴۰۲

۱. **استاد به این مقاله:** آل سیدغفور، سیدسجاد. (۱۴۰۳). حکمرانی امنیت‌محور در نهج‌البلاغه؛ واکاوی مکانیزم‌ها و الگوی مبتنی بر ارزش در اندیشه امام علی (ع). فقه و سیاست، ۱۰(۵)، صص ۶۳-۸۹.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72970.1093>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسنده گان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۱ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۹/۱۲

خطبه‌های امام علی (ع)، الگویی از حکمرانی امنیت‌محور ارائه می‌دهد که نه تنها یک نظریه تاریخی، بلکه راهکاری کاربردی برای حل بحران مشروعیت و امنیت در حکمرانی معاصر، به‌ویژه در جوامع اسلامی، به‌شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها

حکمرانی امنیت، امام علی (ع)، نهج‌البلاغه، مشروعیت، پاسخ‌گویی، مشارکت مردمی، حکمرانی مطلوب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حکمرانی، در هسته اصلی خود، فرایندی است که تعیین می کند چگونه قدرت، ثروت، و فرصت‌ها در میان شهروندان یک جامعه توزیع می شود. این فرایند، نه تنها مکانیزم‌های تصمیم‌گیری و اجرا را در بر می گیرد، بلکه مبنای اخلاقی، فرهنگی و ارزشی حاکم بر آن تصمیمات را نیز شکل می دهد. در جوامع پیچیده معاصر، حکمرانی فراتر از مدیریت دولتی است، بلکه شامل تعامل پویای دولت، جامعه مدنی، بخش خصوصی، و شهروندان در جهت تحقق منافع عمومی است. اما آنچه امروزه در بسیاری از جوامع - چه غربی و چه شرقی - مشاهده می شود، بحران عمیق مشروعیت و کارایی در نظام‌های حکمرانی است. نابرابری‌های فزاینده، تمرکز ثروت در دست اقلیت، بی‌اعتمادی فزاینده به نهادهای حکومتی، گسترش فساد ساختاری، و ظهور اشکال جدید ناامنی، از جمله ناامنی اقتصادی، ناامنی روانی، و ناامنی هویتی، همگی گواه بر این هستند که پارادایم‌های رایج حکمرانی در عصر مدرن، در حال شکست عملکردی و اخلاقی هستند. حکمروایی خوب موضوعاتی از قبیل؛ درگیر کردن ذی نفعان، شفافیت، موضوعات برابری (گروه‌های قومی، سن و غیره) را مطرح می نماید (بووارد و لوفر، ۱۳۹۳، ص ۴۲)

در این بستر بحرانی، رجوع به منابع غنی تمدن اسلامی، به ویژه متونی که هم دارای عمق فلسفی و اخلاقی هستند و هم دارای بُعد عملیاتی و حکمرانی، نه تنها یک تکلیف دینی و فرهنگی، بلکه یک ضرورت علمی و عملی برای یافتن الگوهای بدیل و کارآمد است. در میان این منابع، «نهج البلاغه» به عنوان بازتابنده اندیشه و سیره عملی امام علی علیه السلام، منشوری بی‌بدیل در حوزه حکمرانی عدالت‌محور و امنیت‌بنیاد به‌شمار می‌رود. این اثر، نه یک مجموعه سخنرانی سیاسی، بلکه سیستمی جامع از اصول، مکانیزم‌ها، و ارزش‌های حکمرانی است که در عین عمق الهیاتی، دارای قابلیت عملیاتی بالایی برای حل بحران‌های معاصر است.

مسئله اصلی این است که در بسیاری از نظام‌های سیاسی معاصر - حتی در دموکراسی‌های پیشرفته - مفهوم «امنیت» به‌طور تقلیل یافته‌ای به «امنیت حکومت در برابر

مردم» تعبیر شده است. امنیت در این نظام‌ها، غالباً از طریق ابزارهای سرکوب‌گرانه، مانند نظارت گسترده، کنترل رسانه‌ها، محدودیت‌های حقوقی، و استفاده از نیروهای امنیتی برای سرکوب اعتراضات، تأمین می‌شود. این در حالی است که در نهج‌البلاغه، «امنیت مردم» محور مشروعیت حکومت است (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۳). امنیت در این الگو، در گرو تحقق عدالت، شفافیت، مشارکت مردمی، و حاکمیت قانون است، نه در گرو سکوت اجباری یا کنترل اجتماعی. این تفاوت، نه یک تفاوت واژگانی، بلکه تفاوت بنیادین در فلسفه حکمرانی است؛ در یکی، مردم برای حفظ قدرت حاکم باید ایمن باشند؛ در دیگری، حاکم برای حفظ امنیت مردم مشروعیت دارد (دری نجف آبادی، ۱۳۷۹، ص ۵۵).

اگرچه مطالعات متعددی، هم در حوزه‌های اسلامی و هم در دانشگاه‌های غربی، به بررسی جنبه‌های اخلاقی، عرفانی، بلاغی و حتی سیاسی نهج‌البلاغه پرداخته‌اند، اما شکاف پژوهشی آشکاری در تحلیل «امنیت» به‌عنوان یک رکن ساختاری و سیستمیک در الگوی حکمرانی امام علی علیه السلام وجود دارد (دولتی، ۱۳۹۱، ص ۲۰). بیشتر پژوهش‌ها یا امنیت را به‌صورت مجزا و نظامی بررسی کرده‌اند، یا در چارچوب مفاهیم کلی عدالت و اخلاق قرار داده‌اند؛ نه به‌عنوان مؤلفه‌ای که در ساختار حکمرانی جایگاهی نظام‌مند دارد. این پژوهش در صدد است تا با واکاوی متن نهج‌البلاغه، به این سؤالات کلیدی پاسخ گوید:

- جایگاه امنیت در الگوی حکمرانی امام علی علیه السلام چگونه تعریف شده است؟ آیا امنیت یک هدف پایانی است یا یک بستر لازم برای تحقق اهداف والا تر؟
- مکانیزم‌های حکمرانی طراحی شده در نهج‌البلاغه، برای تأمین امنیت چندبعدی (فردی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، اجتماعی، معنوی)، کدامند و چگونه با یکدیگر تعامل دارند؟
- الگوی استخراج شده از نهج‌البلاغه چه نسبتی با نظریه‌های مدرن «حکمرانی خوب» دارد؟ آیا صرفاً با آنها هم‌خوانی دارد یا از آنها فراتر می‌رود؟
- قابلیت تطبیق این الگو در جهان معاصر، به‌ویژه در جوامع اسلامی که با بحران

مشروعیت و ناامنی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، چگونه است؟ آیا این الگو صرفاً یک نظریه تاریخی است یا می‌تواند راهکار عملی برای بحران‌های امروز باشد؟ اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر از چند منظر قابل تبیین است:

۱. ارائه یک الگوی بومی و دینی که قادر است به بحران مشروعیت و امنیت در جوامع اسلامی پاسخی عملی و کاربردی دهد. در جوامعی که با بحران‌های هویتی، سیاسی و امنیتی مواجه‌اند، بازگشت به منابع بومی که هم از اعتبار دینی برخوردارند و هم دارای عمق عملیاتی هستند، می‌تواند راهی برای بازسازی اعتماد عمومی و ایجاد حکمرانی پایدار باشد (سیحانی، ۱۳۹۵، ص ۷۳). نظریه حکمرانی مطلوب از دیدگاه مقام معظم رهبری، بر اصول استوار است که از طریق خودسازی، جامعه‌سازی و دولت‌سازی امکان‌پذیر خواهد بود (اختر شهر، ۱۴۰۱، ص ۱۵۹).

۲. اثبات این گزاره که امنیت پایدار نمی‌تواند محصول سرکوب، کنترل و ترس باشد، بلکه تنها در سایه عدالت، شفافیت، و اعتماد متقابل میان دولت و ملت تحقق می‌یابد (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳). نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که وقتی حکومت بجای ترس، براساس عدالت و مسئولیت‌پذیری عمل کند، امنیت به صورت طبیعی و پایدار حاصل می‌شود؛ بنابراین نیازی به ساخت دیوارهای امنیتی، زندان‌های سیاسی، یا سیستم‌های نظارتی گسترده نخواهد بود.

۳. کاربرد کردن متون دینی در عرصه علوم سیاسی و مدیریت عمومی، نه به عنوان متونی تاریخی یا اخلاقی، بلکه به عنوان چراغی راهنما برای طراحی راهبردهای کلان حکمرانی. نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که می‌توان حکمرانی را براساس ارزش‌های الهی طراحی کرد، بدون اینکه به بهانه «دینی بودن»، از اصول عقلانی، شفافیت، و پاسخ‌گویی چشم‌پوشی کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۳-۲۹).

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری کتابخانه‌ای داده‌ها پیش‌رفته است. چارچوب نظری مورد استفاده، تلفیقی از مؤلفه‌های «حکمرانی خوب»، (حاکمیت قانون، پاسخ‌گویی، مشارکت، شفافیت، عدالت و کارآمدی) و مفاهیم بنیادین اسلامی (انصاف، امانت‌داری، مراقبت الهی، مسئولیت‌پذیری در برابر خدا و مردم)، است. داده‌ها

مستقیماً از متن عربی نهج البلاغه استخراج و با رویکردی تفسیری-استنتاجی تحلیل شده‌اند. در این تحلیل، تلاش شده است تا نه تنها به ظواهر متون تکیه نشود، بلکه با توجه به زمینه تاریخی، ساختار زبانی، و هدف کلام، معنا و مفهوم عمیق هر مکانیزم حکمرانی استخراج شود.

در نهایت، این پژوهش نه در پی ارائه یک تفسیر ایده‌آل گرایانه از نهج البلاغه است، بلکه در پی نشان دادن این است که الگوی حکمرانی امام علی علیه السلام، با تمام ویژگی‌های ارزشی و اخلاقی‌اش، دارای قابلیت عملیاتی بالایی برای حل بحران‌های معاصر است. این الگو، نه یک رویا، بلکه یک نقشه راه است؛ نقشه‌ای که در تاریخ عملی هم تجربه شده است و می‌تواند دوباره زنده شود.

۱. مبانی مفهومی؛ حکمرانی و امنیت در اندیشه اسلامی

درک صحیح و جامع از الگوی حکمرانی امنیت‌محور امام علی علیه السلام، به‌ویژه در مقایسه با نظام‌های معاصر، مستلزم بازتعریف دقیق و عمیق مفاهیم بنیادین «حکمرانی» و «امنیت» در چارچوب اندیشه اسلامی است. این بازتعریف، نه تنها به منظور فهم تاریخی، بلکه برای استخراج الگوهای کاربردی برای بحران‌های معاصر ضروری است. در متون معاصر، به‌ویژه در علوم سیاسی و مدیریت عمومی غربی، واژه «حکمرانی» اغلب به‌صورت مترادف با «مدیریت دولتی» یا «حاکمیت» به کار می‌رود. این کاهش مفهومی، حکمرانی را به یک فرایند فنی و اداری تقلیل می‌دهد. فرایندی که در آن، تصمیم‌گیری از بالا به پایین جریان می‌یابد و مردم تنها به‌عنوان مخاطبان یا مصرف‌کنندگان سیاست‌ها دیده می‌شوند (حیدرزاده و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۲۰۵). نیومایر (۲۰۱۲)، حکمرانی را روشی می‌داند که در آن خط سیاستگذاران تصمیماتی را اتخاذ می‌کنند که براساس آن، تحقق حقوق شهروندی ممکن می‌شود (ابراهیم پور و زاهدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱). لالندل و میلر، حکمرانی را چگونگی حکومت کردن و فرمان دادن بر مردم و چگونه اداره و تنظیم امور دولت تعریف کرده‌اند. به‌نظر دقیق‌ترین تعریف حکمرانی در گزارش کمیسیون حکمرانی جهانی آمده است: حکمرانی مجموعه‌ای از ارزش‌های فردی و نهادی،

عمومی و خصوصی است که امور مشترک مردم را اداره می‌کند (میدری و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۹۸). پس، حکمرانی اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری برای مدیریت امور کشور در همه سطوح است. حکمرانی فرایند تصمیم‌گیری، اجرا، نظارت و ارزیابی است و شامل سازوکارهایی که شهروندان و گروه‌ها منابع خود را دنبال و حقوق قانونی شان را اعمال، تعهدات خود را عملی و اختلاف نظرها را به بحث می‌گذارند (ابراهیم پور و زاهدی، ۱۳۹۱، ص ۷۹).

اما در الگوی اسلامی، حکمرانی مفهومی گسترده‌تر، عمیق‌تر، و انسان‌محورتر دارد. حکمرانی مطلوب اسلامی را می‌توان «مدیریت جامعه براساس قانون الهی با هدف تأمین عدالت، مصالح عمومی، امنیت و سعادت دنیوی و اخروی مردم، در چهارچوب مشارکت، پاسخ‌گویی و شفافیت» تعریف کرد. این تعریف، حاکمیت را نه به‌عنوان یک امتیاز یا حق مطلق، بلکه به‌عنوان یک امانت الهی و مسئولیت سنگین در برابر خدا و مردم معرفی می‌کند. در این نگاه، حکومت، نه مالک جامعه، بلکه خادم و نگهبان منافع عمومی است. مشروعیت حکومت نیز نه از قدرت یا زور، بلکه از تحقق عدالت و تأمین امنیت برای همه شهروندان سرچشمه می‌گیرد، حتی برای کسانی که با حکومت مخالف هستند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۳۴ به وضوح این رابطه دوسویه را بیان می‌کند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ...»؛ «ای مردم! برای من بر شما حقی است، و برای شما نیز بر من حقی است...» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۳۴).

این جمله کوتاه، اما بسیار عمیق، یکی از بنیادی‌ترین اصول حکمرانی در تاریخ بشر را بیان می‌کند: مسئولیت متقابل حاکم و محکوم. در این نظام، حاکم نه فرمانروای مطلق است که همه چیز را مال خود می‌داند، بلکه خادمی مسئول است که در برابر خدا و مردم پاسخ‌گوست. این نگاه، در تضاد کامل با نظام‌های استبدادی است که در آنها، حقوق یک‌طرفه است، مردم وظیفه اطاعت دارند، اما حاکم هیچ مسئولیتی ندارد. در نهج‌البلاغه، حاکمیت، نه یک امتیاز سیاسی، بلکه قراردادی اخلاقی و الهی است. در قرآن کریم نیز، امنیت به‌عنوان یکی از والاترین نعمت‌های الهی و نتیجه طبیعی

ایمان و عدالت معرفی شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۸۶). قرآن می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»؛ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و عمل‌های نیک انجام داده‌اند، وعده داده است که همان‌گونه که گروه‌های پیشین را جانشین کرد، آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، و دینی را که برایشان برگزیده است، برایشان استوار خواهد ساخت، و پس از ترس و وحشتی که داشتند، امنیت به آنان خواهد داد» (نور، ۵۵).

این آیه، به‌وضوح نشان می‌دهد که امنیت، نتیجه حکومت الهی و پیامد ایمان و عمل صالح است؛ نه محصول زور، سرکوب، یا کنترل اجتماعی. در این نظام، حکومت مأموریت دارد تا زمینه‌ساز تحقق این امنیت باشد؛ نه اینکه خود را جایگزین منبع الهی امنیت کند. امنیت در اینجا، نعمتی است که خدا به جامعه‌ای می‌دهد که بر پایه ایمان و عدالت بنا شده باشد؛ نه پاداشی برای وفاداری به حاکم.

در نهج‌البلاغه نیز، امنیت مفهومی ایستا و محدود به نبود تهدید فیزیکی نیست، بلکه پدیده‌ای پویا، چندبُعدی، و درهم‌تنیده با تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است. ابعاد آن را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

- ✓ امنیت وجودی (فردی): به معنای مصونیت از ترس، خشونت، و تهدیدهای جسمی، نه تنها از دشمن خارجی، بلکه از هرگونه ظلم و ستم داخلی.
- ✓ امنیت سیاسی: به معنای آزادی بیان، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی، و امکان انتقاد از حکومت بدون ترس از بازداشت، آزار یا انتقام.
- ✓ امنیت اقتصادی: به معنای برخورداری از حداقل‌های معیشتی، عدالت در توزیع ثروت، و جلوگیری از تمرکز ثروت و فقر مطلق.
- ✓ امنیت قضایی: به معنای برابری همه، فقیر و غنی، قدرتمند و ضعیف در پیشگاه قانون و دسترسی عادلانه به دادرسی.
- ✓ امنیت اجتماعی: به معنای اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی، عدم تبعیض، و حس تعلق به جامعه (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

✓ امنیت معنوی: به معنای امکان رشد اخلاقی و دینی بدون فشار، جبر، یا سلب هویت؛ یعنی امنیت درونی در برابر گمراهی، یأس، و بی‌معنایی. نکته کلیدی اینجاست که در الگوی امام علی علیه السلام، این ابعاد نه به شکل مجزا و مستقل، بلکه در قالب یک سیستم به هم پیوسته حکمرانی تحقق می‌یابند. امنیت در این الگو، محصول عملکرد درست این سیستم است، نه نتیجه یک سازمان امنیتی یا یک سیاست پلیسی. وقتی قانون بر همه حاکم باشد، وقتی حاکم در برابر مردم پاسخگو باشد، وقتی ثروت به صورت عادلانه توزیع شود، وقتی فضایی برای بیان آزادانه وجود داشته باشد، آنگاه امنیت به صورت طبیعی و پایدار حاصل می‌شود.

این نگاه، در تضاد کامل با دیدگاه‌های مدرن است که امنیت را به بُعد نظامی و پلیسی محدود می‌کنند. در نهج البلاغه، امنیت، یک مقوله سیستماتیک و فرهنگی است، نه یک عملکرد تخصصی. این همان چیزی است که امروزه در علوم سیاسی به آن «امنیت انسانی» گفته می‌شود، اما در نهج البلاغه، این مفهوم هزار و چهارصد سال پیش، با عمق الهیاتی و عملیاتی بی‌نظیری ارائه شده است.

در نهایت، می‌توان گفت که در اندیشه اسلامی - به ویژه در نهج البلاغه - حکمرانی و امنیت دو روی یک سکه هستند، حکمرانی بدون امنیت، مشروعیت ندارد (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۹۳)، و امنیت بدون حکمرانی عادلانه و مبتنی بر قانون، ناپایدار است. این همبستگی عضوی، الگویی منحصر به فرد را ترسیم می‌کند؛ الگویی که نه تنها برای جوامع اسلامی، بلکه برای تمام جوامعی که در پی حکمرانی انسانی، عادلانه و پایدار هستند، می‌تواند راهگشا باشد.

۲. مکانیزم‌های حکمرانی امنیت‌محور در نهج البلاغه

قلب این پژوهش، شناسایی و تحلیل مکانیزم‌های عینی است که امام علی علیه السلام برای تأمین امنیت در ساختار حکمرانی طراحی کرده است. این مکانیزم‌ها نه فرمان‌های پراکنده یا دستورالعمل‌های موقت، بلکه سیستمی منسجم، ارزش‌بنیان و عملیاتی هستند که هر کدام به بخشی از امنیت چندبعدی پاسخ می‌دهند؛ امنیتی که در برگیرنده ابعاد فردی،

سیاسی، اقتصادی، قضایی، اجتماعی و حتی معنوی است. این مکانیزم‌ها، الگویی را ترسیم می‌کنند که نه تنها در قرن هفتم هجری، بلکه در جهان معاصر نیز می‌تواند الگویی کاربردی و الهام‌بخش باشد. هر یک از این مکانیزم‌ها، نه فقط یک دستور عملی، بلکه تعبیری از فلسفه حکمرانی اسلامی است؛ فلسفه‌ای که امنیت را نه محصول زور، بلکه حاصل عدالت، شفافیت، و مشارکت می‌داند.

۱-۲. حاکمیت قانون فرافردی؛ پایه‌ای‌ترین مکانیزم امنیت قضایی و اجتماعی

نخستین و اساسی‌ترین مکانیزم، «حاکمیت قانون فرافردی» است. در نهج البلاغه، قانون (حد، سنه، حکم) بالاترین مرجع حکمرانی است؛ نه شخص حاکم، نه قدرت سیاسی، و نه منافع حزبی. این اصل، پایه‌ای‌ترین مکانیزم برای تأمین امنیت است، چراکه وقتی قانون بر همه - حتی حاکم - حاکم باشد، امنیت قضایی و اجتماعی تضمین می‌شود. امنیت قضایی به این معنا که هیچ فردی از رسیدگی عادلانه در امان نیست. و امنیت اجتماعی به این معنا که مردم به قانون اعتماد می‌کنند و می‌دانند که حقوقشان در سایه قانون حفظ خواهد شد.

امام علیه السلام در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: «فَإِذَا قَضَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَا تَقْضِ إِلَّا بِحُجَّةٍ بَيِّنَةٍ، أَوْ بَيِّنَةٍ عَادِلَةٍ... فَإِنَّ الْقَضَاءَ يُدْرِكُ الظَّالِمَ، وَيُعْزِي الْمُحْسِنَ عَنِ الْمَحَامِدِ؛» «پس هنگامی که میان دو نفر داوری کردی، جز با دلیل روشن یا گواهی عادلانه قضاوت مکن... زیرا قضاوت، ظالم را می‌رساند [به کیفر] و نیکوکار را از ستایش [مردم] بی‌نیاز می‌سازد» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

این فرمان، یکی از شفاف‌ترین بیانه‌های تاریخ درباره حاکمیت قانون و استقلال قضاوت است. امام علیه السلام به والی خود دستور می‌دهد که هیچ‌گاه تحت تأثیر جایگاه اجتماعی، ثروت، یا قدرت طرفین قرار نگیرد، بلکه تنها براساس «دلیل روشن» یا «گواهی عادلانه» حکم صادر کند. این امر، امنیت حقوقی شهروندان را تضمین می‌کند، امنیتی که در آن، حتی ضعیف‌ترین فرد جامعه می‌داند که در برابر قانون، برابر با قوی‌ترین فرد است.

همچنین در همین نامه فرمودند: «وَ أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ... فَإِنَّهُ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَزَى عَلَيْهِ»؛ «خدا را انصاف ده و مردم را از خودت انصاف ده... زیرا هیچ قانونی برای کسی جاری نمی‌شود مگر آنکه همان قانون بر خودش نیز جاری است» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

این جمله، تجلی اصل مساوات همه در برابر قانون است؛ اصلی که امروزه در بسیاری از جوامع مدرن نیز به درستی اجرا نمی‌شود. در الگوی امام علیه السلام، قانون، فراتر از یک ابزار اداری، تعبیری از عدالت الهی است و حاکم، نه مالک قانون، بلکه خادم و مجری آن است. وقتی حاکم خود را تابع قانون بداند، شهروندان احساس امنیت قضایی و حقوقی می‌کنند؛ زیرا می‌دانند که قدرت، در خدمت حق است، نه در خدمت هوس. این نگاه، در تضاد کامل با نظام‌های استبدادی است که قانون را ابزاری برای حفظ قدرت می‌دانند، نه وسیله‌ای برای تحقق عدالت. در نهج البلاغه، عدالت، بالاتر از قدرت است و قانون، نه ابزار حاکم، بلکه میانجی بین خدا و مردم است.

۲-۲. سیستم پاسخ‌گویی و دسترسی مستقیم مردم به حاکم؛ تضمین امنیت سیاسی و روانی دومین مکانیزم کلیدی، «سیستم پاسخ‌گویی و دسترسی مستقیم مردم به حاکم» است. امام علیه السلام با ایجاد سازوکاری برای دسترسی بی‌واسطه و بدون ترس مردم به حاکم، یکی از پیشرفته‌ترین مکانیزم‌های پاسخ‌گویی را در تاریخ حکمرانی بشر پایه‌گذاری می‌کنند. ایشان به مالک دستور می‌دهند: «وَاجْعَلْ لِدَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ... حَتَّى يَلْمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ»؛ «برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی را معین کن که در آن، تمام وقت خود را به آنان اختصاص دهی... تا سخن‌گوی آنان بدون لکنت و ترس، سخن خود را بگوید، زیرا من رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در چندین موقع شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی را مقدس و پاک نخواند مگر آنکه در آن امت، حق ضعیف از قوی، بدون ترس و لکنت گرفته شود» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

این دستور، پایه‌ای‌ترین مکانیزم پاسخ‌گویی و امنیت سیاسی در تاریخ حکمرانی بشر است. امنیت اینجا به معنای امنیت روانی و حقوقی در برابر قدرت است. آنقدر که حتی ضعیف‌ترین فرد جامعه بتواند بدون لکنت و ترس، حق خود را از قوی‌ترین فرد بخواهد. این مکانیزم، پیشگیری از انفجار اجتماعی و تضمین مشروعیت حکومت است (افتخاری، ۱۳۷۷، ص ۴۴). وقتی مردم احساس کنند صدایشان شنیده می‌شود، دیگر نیازی به خشونت یا شورش ندارند.

این سیستم، نه یک امتیاز، بلکه حقی ذاتی برای هر شهروند است؛ حقی که در الگوی امام علیه السلام، حتی برای کسانی که در پایین‌ترین سطح جامعه قرار دارند، تضمین شده است. این نگاه، در تضاد کامل با نظام‌های بوروکراتیک و استبدادی است که مردم را از قدرت دور نگه می‌دارند و فضایی برای بیان آزادانه ایجاد نمی‌کنند. در نهج‌البلاغه، قدرت، از پایین مشروعیت می‌گیرد نه از بالا.

۲-۳. مدارا و تضمین حقوق مخالفان؛ امنیت سیاسی در فضای اختلاف

سومین مکانیزم، «مدارا و تضمین حقوق مخالفان» است. در حکومت امام علی علیه السلام، مخالفان سیاسی، تا زمانی که به نظم عمومی لطمه نزنند، از امنیت کامل برخوردار بودند. این رویکرد، نشان‌دهنده بالاترین سطح حکمرانی مبتنی بر قانون و اخلاق است. امام علیه السلام در آغاز خلافت، از بیعت افرادی مانند سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، اسامه بن زید و دیگران چشم‌پوشی کرد و به آنان امنیت کامل داد تا زمانی که دست به شورش نزدند. این رویکرد، در تاریخ حکمرانی بشر بی‌نظیر است.

این رفتار براساس این اصل بود که: «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ»؛ «مردم بر اموال خود مسلط هستند» (سیدرضی، ۱۳۷۹، حکمت ۳۲۹). این حکمت، نشان می‌دهد که مالکیت و حق انتخاب فردی، جزء حقوق ذاتی انسان است، حتی اگر در مسیر حکومت رسمی قرار نگیرد. این مکانیزم، با ایجاد فضای باز سیاسی، از انباشت خشم و تبدیل مخالفت به شورش مسلحانه جلوگیری می‌کند. در این الگو، اختلاف سیاسی، نه جرم، بلکه حقی مشروع است و تا زمانی که به خشونت متوسل نشود، باید در امنیت کامل زندگی کند.

این نگاه، در تضاد کامل با نظام‌های استبدادی است که هرگونه مخالفت را خیانت می‌دانند و با سرکوب پاسخ می‌دهند. در نهج‌البلاغه، امنیت، با سکوت اجباری تأمین نمی‌شود، بلکه با احترام به حق تفاوت و اختلاف. این رویکرد، نه تنها از شورش جلوگیری می‌کند، بلکه اعتماد عمومی و مشروعیت حکومت را در بلندمدت تضمین می‌کند.

۲-۴. عدالت توزیعی به مثابه بنیان امنیت اجتماعی؛ امنیت از ریشه فقر

چهارمین مکانیزم، «عدالت توزیعی به مثابه بنیان امنیت اجتماعی» است. امیرالمومنین علیه السلام، فقر و نابرابری را ریشه اصلی ناامنی می‌داند. در نامه ۵۳ به مالک اشتر فرمودند: «فَأِنَّهُمْ [الْفُقَرَاءُ] أَضَلُّ كُلُّ بَلِيَّةٍ وَ أَهْلُ كُلِّ غَارَةٍ»؛ «فقرا [ریشه هر مصیبت و عامل هر غارت‌گری هستند] (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

این جمله، تشخیص دقیق‌ترین علت اجتماعی ناامنی در تاریخ بشر است. فقر، نه تنها یک مسئله اقتصادی، بلکه منشأ اصلی بی‌ثباتی، خشونت و شورش است (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۹۱)؛ بنابراین، مکانیزم ایشان برای تأمین امنیت، مبارزه با فقر از طریق توزیع عادلانه بیت‌المال بود. ایشان شخصاً بر توزیع عادلانه منابع نظارت می‌کرد و به والیان خود هشدار می‌داد که: «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى» «سپس خدا را، خدا را درباره طبقه پایین [جامعه] مراقب باش» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

این عدالت توزیعی، مشروعیت حکومت و در نتیجه امنیت اجتماعی را تضمین می‌کند. وقتی ثروتمند مغرور نشود و فقیر ناامید نشود، جامعه در امنیت کامل قرار می‌گیرد. این نگاه، امنیت اقتصادی را به عنوان پایه‌ای‌ترین شرط امنیت اجتماعی معرفی می‌کند، نه به عنوان یک شاخص فرعی. در نهج‌البلاغه، فقر، یک خیانت در حکمرانی است، نه یک سرنوشت.

۲-۵. شفافیت و مبارزه سیستماتیک با فساد؛ امنیت از ریشه فساد

پنجمین مکانیزم، «شفافیت و مبارزه سیستماتیک با فساد» است. فساد مالی و اداری، بزرگ‌ترین دشمن امنیت اجتماعی است؛ چراکه مستقیماً به اعتماد عمومی، مشروعیت

حکومت و عدالت اجتماعی ضربه می‌زند. امام علیه السلام در نامه ۴۵ به عاملان مالیات فرمودند: «فَإِنِّي لَكُنْتُ أُرْسِلُهُمْ إِلَيْكُمْ لِيَضْرِبُوا أَيْدِيَكُمْ، وَلَا لِيَسْبُوا إِلَيْكُمْ، وَلَا لِيَجْمَعُوا لَكُمْ، وَلَكِنْ لِيُرْزُوا عَلَيْكُمْ مَا اسْتَوْمُوا عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِكُمْ»؛ «من آنان را به سمت شما نمی‌فرستم تا دست‌های شما را ببندند، یا به شما بدی کنند، یا برای شما جمع‌آوری کنند، بلکه تا آنچه از حقوق شما به آنان سپرده شده، به شما بازگردانند» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۴۵).

این عبارت نشان می‌دهد که عاملان مالیاتی، نه مأمور جمع‌آوری ثروت برای حکومت، بلکه نگهبان حقوق مردم هستند. این دیدگاه، مبارزه با فساد را به‌عنوان وظیفه حکمرانی معرفی می‌کند (سیدقطب، ۱۳۹۲، ص ۴۳)، نه به‌عنوان یک الزام جانبی.

امام علیه السلام همچنین در نامه ۲۰ به یکی از کارگزارانش که هدیه پذیرفته بود، می‌نویسد: «أَفَأَقْبَلُ هَدِيَّتِكَ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهَا مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِينَ؟!؟»؛ «آیا هدیه تو را بپذیرم، در حالی که می‌دانم از حق مسلمانان است؟!؟» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۲۰).

مکانیزم مبارزه با فساد در سیره امام علیه السلام، مبتنی بر شفافیت مالی، گزینش کارگزاران پاک‌دست و عزل فوری مفسدان بود. در این الگو، فساد، نه یک انحراف فردی، بلکه خیانت در امانت الهی به‌شمار می‌رود و مبارزه با آن، یک وظیفه مقدس حکمرانی است.

۲-۶. آزادی بیان به‌عنوان ضامن امنیت سیاسی؛ امنیت از ریشه ریا و دروغ

ششمین مکانیزم، «آزادی بیان به‌عنوان ضامن امنیت سیاسی» است. امام علیه السلام در خطاب به والیان و مردم، فرمود: «فلا تكلموني بما تكلم به الجابرة، ولا تتحفظوا مني بما يتحفظ به عند أهل البدره، ولا تخالطوني بالمصانعة، ولا تظنوا بي استثقلاً في حق قيل لي...»؛ «پس با من چنان‌که با جباران سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنان‌که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، از من دوری نجوید، و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید، و گمان نبرید که اگر حقی به من پیشنهاد شود، بر من سنگین آید...» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۶).

این خطاب، بیانیه حقوق بشری از امنیت روانی و سیاسی است. امنیت اینجا به معنای عدم ترس از بیان حق در برابر قدرت است. وقتی مردم بدون ترس و لکنت بتوانند حق را بگویند، جامعه از دروغ، ریا و فساد پاک می‌شود.

ایشان حتی از مردم می خواهد که بدون ترس، حرف حق خود را بزنند: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ»؛ «از گفتن سخن حق یا مشورت عادلانه خودداری نکنید» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۶).

این آزادی بیان، نه یک امتیاز، بلکه شرط بقای حکمرانی سالم است؛ زیرا بدون آن، فساد، خطا و انحراف در تاریکی پنهان می ماند و رشد می کند.

۲-۷. امنیت مرزی در خدمت امنیت داخلی؛ امنیت دفاعی، نه تهاجمی

هفتمین و آخرین مکانیزم، «امنیت مرزی در خدمت امنیت داخلی» است. سیاست نظامی امام علیه السلام همواره دفاعی و مشروع بود. جنگ های ایشان - صفین، نهروان، جمل - همگی در راستای حفظ نظم داخلی و دفاع از نظام اسلامی بود. ایشان هرگز به کشوری تجاوز نکردند و حتی در جنگ، به غیرنظامیان و محیط زیست آسیب نرساند.

این رویکرد نشان می دهد که امنیت مرزی، در خدمت امنیت داخلی و حفظ نظم عمومی است، نه برای گسترش قلمرو یا نمایش قدرت (امینی، ۱۴۰۲، ص ۱۴۱). در این الگو، امنیت خارجی، ابزاری برای حفظ آرامش داخلی است، نه هدفی برای توسعه طلبی یا سلطه جویی. این نگاه، در تضاد کامل با دکترین های نظامی مدرن است که امنیت را از طریق تهاجم و بازدارندگی تعریف می کنند.

۳. تطبیق الگو با نظریه های مدرن و قابلیت های اجرایی

الگوی حکمرانی امنیت محور امام علی علیه السلام که براساس نهج البلاغه استخراج شده است، می تواند در چارچوب نظریه های مدرن «حکمرانی خوب» مورد تحلیل و مقایسه قرار گیرد. سازمان های بین المللی مانند بانک جهانی حکمرانی خوب را متشکل از شش مؤلفه اصلی می دانند: حاکمیت قانون، پاسخ گویی، مشارکت، شفافیت، عدالت و کارآمدی. جالب آنکه هر یک از این مؤلفه ها نه تنها در نهج البلاغه وجود دارد، بلکه با عمق ارزشی، اخلاقی و الهی غنی تر و جامع تر از نظریه های سکولار مدرن ارائه شده است. این تفاوت، نه تنها نشان دهنده اصالت الگوی نهج البلاغه است، بلکه معرف تمایز

بنیادین آن با نظام‌های حکمرانی معاصر است؛ نظام‌هایی که اغلب فاقد بُعد معنوی و ارزش محوری هستند.

در نهج البلاغه، «حاکمیت قانون» نه به مثابه یک قرارداد اجتماعی یا محصول توافق سیاسی، بلکه به عنوان امری الهی و عدالت محور تعریف می‌شود. قانون در این الگو، منشأ الهی دارد و حاکم بر همه - حتی خود حاکم - است. این در حالی است که در نظریه‌های مدرن، حاکمیت قانون اغلب در چارچوب قوانین مدنی و عرفی تعریف می‌شود و فاقد بُعد متعالی و اخلاقی است. در نهج البلاغه، قانون نه ابزاری برای حفظ نظم سیاسی، بلکه وسیله‌ای برای تحقق عدالت و تأمین امنیت انسانی است. این نگاه، مشروعیت قانون را فراتر از قدرت نهادی می‌برد و آن را در پیوند با عدالت الهی قرار می‌دهد.

مؤلفه «پاسخ‌گویی» نیز در نهج البلاغه، ابعادی فراتر از پاسخ‌گویی اداری یا حقوقی دارد. امام علی علیه السلام نه تنها در برابر مردم پاسخ‌گوست، بلکه در پیشگاه خداوند نیز مسئولیت‌پذیر است. این دوگانگی مسئولیت، در برابر خدا و در برابر مردم - بُعدی اخلاقی و معنوی به پاسخ‌گویی می‌بخشد که در نظریه‌های سکولار کاملاً غایب است. در این الگو، حاکم نه به دلیل ترس از برکناری یا اعتراض، بلکه به دلیل تقوا و حس مسئولیت الهی، خود را موظف به پاسخ‌گویی می‌داند. این امر، پاسخ‌گویی را از یک الزام فنی به یک تکلیف اخلاقی و دینی تبدیل می‌کند.

در بُعد «مشارکت»، نیز تفاوت عمیقی وجود دارد. در نهج البلاغه، مشارکت مردمی نه صرفاً یک حق مدنی یا سیاسی، بلکه وظیفه‌ای دینی براساس اصل «امر به معروف و نهی از منکر» است. این مشارکت، فراتر از رأی دادن یا شرکت در انتخابات است، بلکه شامل نظارت اخلاقی، بیان حق، و مشارکت در امر حکمرانی به عنوان یک تکلیف الهی می‌شود. در این الگو، مردم نه مخاطب سیاست‌های حکومت، بلکه شریک در تحقق عدالت و امنیت هستند. این نگاه، مشارکت را از یک ابزار دموکراتیک به یک وظیفه اجتماعی-دینی ارتقا می‌دهد.

«شفافیت» در نهج البلاغه نیز ریشه در تقوای فردی حاکمان دارد، نه صرفاً در قوانین نظارتی یا سیستم‌های اداری. امام علیه السلام فساد را نه یک انحراف اداری، بلکه خیانت در

امانت الهی می‌داند. این نگاه، شفافیت را از یک الزام ساختاری به یک ضرورت اخلاقی تبدیل می‌کند. در این الگو، شفافیت نه از ترس ممیزی یا رسانه، بلکه از باور به حضور خدا و مسئولیت در برابر او نشأت می‌گیرد. این امر، شفافیت را عمیق‌تر و پایدارتر از آنچه در نظام‌های مدرن دیده می‌شود، می‌سازد.

«عدالت» در نهج‌البلاغه نیز مفهومی همه‌جانبه و فراتر از عدالت توزیعی است. عدالت در این الگو شامل عدالت قضایی، اقتصادی، اجتماعی و حتی معنوی می‌شود. امام علیه السلام عدالت را نه به مثابه یک اصل سیاسی، بلکه به عنوان پایه‌ای‌ترین شرط تحقق امنیت و مشروعیت حکومت می‌داند. در نهج‌البلاغه، عدالت به معنای برقراری تعادل در تمام ابعاد زندگی اجتماعی است؛ از دادگاه تا بازار، از خزانه تا مرزها. این نگاه جامع، عدالت را از یک شاخص اقتصادی به یک هدف حکمرانی کلی تبدیل می‌کند.

در نهایت، «کارآمدی» در نهج‌البلاغه نیز در خدمت اهداف متعالی عدالت و امنیت است، نه رشد اقتصادی صرف یا بهره‌وری اداری. کارآمدی در این الگو به معنای بهینه‌سازی منابع برای تأمین نیازهای مردم و تحقق عدالت است، نه تجمع ثروت یا افزایش قدرت حکومت. این نگاه، کارآمدی را از یک شاخص فنی به یک وسیله برای خدمت به انسان تبدیل می‌کند.

قابلیت تطبیق این الگو در جهان معاصر بسیار بالاست، نه به این معنا که باید کلمه به کلمه کپی شود، بلکه به این معنا که مکانیزم‌ها و اصول آن قابل بازتولید در هر جامعه‌ای است. در سطح سیاست‌گذاری کلان، می‌توان از این الگو برای طراحی سیستم‌های پاسخ‌گویی مستقیم - مانند دفاتر الکترونیکی شکایات بدون واسطه - استفاده کرد. این سیستم‌ها می‌توانند امنیت روانی شهروندان را در برابر قدرت افزایش دهند و اعتماد عمومی را بازسازی کنند. در سطح قضایی، می‌توان با الهام از اصل «حاکمیت قانون فرافردی»، نظام‌های قضایی را اصلاح کرد و اصل تساوی همه در برابر قانون را عملیاتی کرد.

در مدیریت بحران‌های اجتماعی نیز، مکانیزم «مدارا با مخالفان»، که در سیره امام علیه السلام به وضوح دیده می‌شود، می‌تواند به عنوان راهکاری برای کاهش تنش‌های قومی،

مذهبی و سیاسی به کار رود. این رویکرد، با ایجاد فضایی برای ابراز اختلاف بدون ترس از سرکوب، از تبدیل مخالفت به خشونت جلوگیری می‌کند. در سطح مبارزه با فساد نیز، می‌توان با الهام از نگاه اخلاقی نهج البلاغه، شفافیت مالی مسئولان را نهادینه کرد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۵۱) و نهادهای نظارتی مستقل ایجاد کرد، نه صرفاً براساس قانون، بلکه با تأکید بر اخلاق حکمرانی و تقوا فردی.

در سطح بین‌المللی نیز، می‌توان گفتمان «امنیت دفاعی»، که در سیاست نظامی امام علیه السلام مشهود است، را بجای «امنیت تهاجمی» ترویج داد. این گفتمان، امنیت را نه به مثابه ابزاری برای گسترش نفوذ، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای حفظ آرامش داخلی و تمامیت ارضی تعریف می‌کند؛ رویکردی که می‌تواند به کاهش تنش‌های جهانی کمک کند.

با این حال، مهمترین چالش در تطبیق این الگو، نیاز به حاکمانی با تقوا، عدالت و شجاعت است؛ حاکمانی که منافع شخصی و جناحی را فدای منافع عمومی کنند. این الگو بیشتر از آنکه نهادی باشد، ارزش محور است. بدون حاکمانی که به ارزش‌های عدالت، امانت‌داری و خدمت به مردم معتقد باشند، اجرای این مکانیزم‌ها دشوار و در برخی موارد غیرممکن خواهد بود. اما این چالش، نه ضعف الگو، بلکه تشخیص دقیق از شرط موفقیت هر نظام حکمرانی انسانی است: حاکم انسان‌ارزش‌مند.

مقام معظم رهبری با اعتقاد به برتری حکومت اسلامی (حکمرانی شایسته) بر حکمرانی خوب می‌فرماید: اسلام، هم به توسعه مادی و اقتصادی توجه دارد و هم به بعد معنوی و متعالی انسان، و هریک را بدون دیگری ناقص و ناکارآمد می‌داند. ایشان می‌فرماید: در دیدگاه اسلام، پیشرفت مادی هدف نیست، بلکه وسیله رشد و تعالی انسان است. در جهانبینی اسلامی، ثروت، قدرت و علم وسیله رشد انسان و زمینه ساز برقراری عدالت، حکومت حق، روابط انسانی در جامعه و دنیای آباد هستند (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷، ص ۴۵). در نهایت، الگوی حکمرانی امنیت‌محور امام علی علیه السلام نه یک نظریه تاریخی، بلکه راهکاری زنده، کاربردی و جهانی برای حل بحران‌های حکمرانی در عصر حاضر است. این الگو، با تلفیق عمق ارزشی اسلامی و مکانیزم‌های عملیاتی دقیق، می‌تواند

الگوی برای ساخت جوامعی امن، عادلانه و انسانی باشد — جوامعی که در آنها امنیت، نه محصول زور، بلکه حاصل عدالت است؛ نه نتیجه سکوت، بلکه ثمره آزادی است؛ و نه برونداد سرکوب، بلکه محصول مشارکت و اعتماد متقابل.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که امنیت در الگوی حکمرانی امام علی علیه السلام، نه یک هدف پایانی یا عملکرد پلیسی، بلکه مؤلفه‌ای ساختاری، چندبعدی و درهم‌تنیده با تمام ارکان حکمرانی است. امنیت در نهج‌البلاغه، پدیده‌ای پویاست که تنها در سایه عدالت، پاسخ‌گویی، شفافیت و مشارکت می‌تواند به شکلی پایدار و انسانی تحقق یابد. این امنیت، نه از طریق سرکوب، بلکه از مسیر احترام به حقوق فردی و اجتماعی، و با طراحی مکانیزم‌های هوشمندانه حکمرانی شکل می‌گیرد؛ مکانیزم‌هایی که هر کدام به بخشی از امنیت چندبعدی پاسخ می‌دهند.

یکی از مهمترین یافته‌های این پژوهش، تأکید امام علیه السلام بر حاکمیت قانون فرافردی است. در نهج‌البلاغه، قانون بالاتر از حاکم است و این اصل، پایه‌ای‌ترین مکانیزم برای تأمین امنیت قضایی و حقوقی به‌شمار می‌رود. جمله امیرالمومنین علیه السلام: «فَأِنَّهُ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳)، بیانیه‌ای بنیادین از حقوق بشر است؛ بیانیه‌ای که امروزه در بسیاری از جوامع مدرن نیز به‌درستی اجرا نمی‌شود. وقتی حاکم خود را موظف به قانون بداند، مردم نیز بدون ترس از تعقیب و تبعیض، در سایه قانون زندگی می‌کنند.

مکانیزم دسترسی آزاد و بدون ترس مردم به حاکم نیز نمونه‌ای بی‌نظیر از حکمرانی مشارکتی است. دستور امام علیه السلام به مالک اشتر: «حَتَّىٰ يُلْمَكَ مِنْكُمُ غَيْرٌ مُتَعَمِّرٍ» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳)، نشان می‌دهد که در این الگو، قدرت از پایین مشروعیت می‌گیرد. امنیت سیاسی در اینجا به معنای امنیت از خشم حاکم نیست، بلکه به معنای اعتماد به این است که صدای مردم شنیده می‌شود و حقشان ادا می‌گردد، حتی اگر ضعیف‌ترین فرد جامعه باشند.

رفتار امام علیه السلام با مخالفان سیاسی، مانند سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر، نیز نشان‌دهنده بالاترین سطح حکمرانی مبتنی بر قانون و اخلاق است. ایشان نشان دادند که امنیت با سکوت اجباری تأمین نمی‌شود، بلکه با احترام به حق تفاوت و اختلاف. این رویکرد، نه تنها از شورش جلوگیری می‌کند، بلکه اعتماد عمومی و مشروعیت حکومت را در بلندمدت تضمین می‌نماید.

در بُعد اقتصادی، امام علیه السلام فقر و نابرابری را ریشه اصلی ناامنی می‌داند: «فَأِنَّهُمْ [الفقراء] أَضَلُّ كُلُّ بَلِيَّةٍ» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳). این تشخیص، عمیق‌ترین تحلیل اجتماعی از منشأ ناامنی در تاریخ بشر است. امنیت اقتصادی در الگوی ایشان به معنای برابری در فرصت‌ها، منع ثروت‌طلبی بی‌حد، و نظارت دقیق بر توزیع منابع عمومی است. وقتی ثروت متمرکز نشود و فقیر احساس تبعیض نکند، جامعه بدون نیاز به سرکوب به خودی خود در امنیت قرار می‌گیرد.

مبارزه با فساد نیز در نهج البلاغه به عنوان وظیفه حکمرانی تعریف شده است. دستور امام علیه السلام به عاملان مالیات: «لِيُرَدُّوا عَلَيْكُمْ مَا اسْتَوْمُوا عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِكُمْ» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۴۵)، نشان می‌دهد که منابع عمومی متعلق به مردم است، نه حکومت. امنیت اجتماعی در چنین نظامی، به معنای اعتماد مردم به این است که حقوقشان دزدی نمی‌شود و مسئولان نشان پاسخگو هستند.

آزادی بیان نیز در خطاب امام علیه السلام: «فَلَا تَكَلَّمُونِي بِمَا تُكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۶)، نشان می‌دهد که امنیت روانی در برابر قدرت، بالاترین سطح امنیت انسانی است. وقتی انسان بدون ترس بتواند حق را بگوید، جامعه از دروغ و فساد پاک می‌شود. این آزادی، شرط بقای حکمرانی سالم است.

در سیاست خارجی نیز، امنیت در الگوی امام علیه السلام ابزاری برای آرامش داخلی است، نه هدفی برای نمایش قدرت. جنگ‌های ایشان همواره دفاعی بود و حتی در میدان نبرد، به غیرنظامیان آسیب نرساندند؛ درسی بزرگ برای جهان امروز.

در مقایسه با نظریه‌های مدرن، الگوی امام علیه السلام نه تنها از نظر ساختاری کامل‌تر است، بلکه از نظر عمق ارزشی و اخلاقی نیز غنی‌تر است. در حالی که در نظریه‌های غربی،

حاکمیت قانون مبتنی بر قرارداد اجتماعی است، در نهج البلاغه، حاکمیت قانون مبتنی بر امر الهی و عدالت است. پاسخ‌گویی نه صرفاً یک الزام حقوقی، بلکه یک تکلیف الهی در برابر خدا و مردم است. مشارکت در این الگو، نه فقط یک حق مدنی، بلکه یک وظیفه دینی براساس «امر به معروف و نهی از منکر» است.

قابلیت تطبیق این الگو در جهان معاصر بسیار بالاست؛ نه به این معنا که باید کلمه به کلمه کپی شود، بلکه به این معنا که روحیه، اصول و مکانیزم‌های آن قابل بازتولید در هر جامعه‌ای است. در جوامع اسلامی که با بحران مشروعیت و ناامنی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، این الگو می‌تواند راهکاری برای بازسازی اعتماد عمومی باشد. در جوامع غربی که با بحران نابرابری و فساد مالی مواجه‌اند، این الگو می‌تواند الهام‌بخش سیاست‌های جدید توزیعی و شفافیت‌محور باشد.

نکته پایانی این است که الگوی حکمرانی امنیت‌محور امام علی علیه السلام بدون حاکم ارزش‌مدار، قابل اجرا نیست. این الگو، بیش از آنکه به نهادها و قوانین متکی باشد، به اخلاق، تقوا، و عدالت فردی حاکم وابسته است. در جهانی که امروزه حکمرانی بیشتر به سمت تکنوکراسی پیش می‌رود، نهج البلاغه یادآوری می‌کند که حاکم، پیش از هر چیز، انسانی است با مسئولیتی الهی در برابر خدا و مردم.

در نهایت، نهج البلاغه نه یک متن تاریخی، بلکه منشوری زنده برای حکمرانی در هر عصری است. امنیت در این منشور، نه محصول زور، بلکه حاصل عدالت است؛ نه نتیجه سکوت، بلکه ثمره آزادی است؛ نه برون‌داد سرکوب، بلکه محصول مشارکت است. این الگو، راهکاری جهانی برای ایجاد جوامعی امن، عادلانه، و انسانی است؛ جوامعی که در آنها انسان نه از قدرت، بلکه در سایه قدرتِ عدالت، به آرامش و کمال می‌رسد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

سیدرضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۹). نهج البلاغه (ترجمه و تصحیح: سیدجعفر شهیدی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ابراهیم پور، حبیب؛ زاهدی، شمس السادات. (۱۳۹۱). حکمرانی مبتنی بر پایداری با تأکید بر حفاظت محیطی. تهران: انتشارات سمت.

ابن ابی الحدید. (۱۳۸۵). شرح نهج البلاغه (محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن میثم البحرانی. (۱۳۹۴). شرح نهج البلاغه. قم: دارالمعارف الاسلامیه الثقافیه.

اخترشهر، علی. (۱۴۰۱). اصول و روش حکمرانی مطلوب در انقلاب اسلامی با رویکردی بر اندیشه مقام معظم رهبری، سیاست متعالیه، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۵۷-۱۷۸
افتخاری، اصغر. (۱۳۷۷). امنیت ملی، رهیافت‌ها و آثار، مطالعات راهبردی، پیش شماره ۲، صص ۲۷-۶۰.

امینی سده، محمدرضا. (۱۴۰۲). نقش نهاد حکومتی در تأمین و حفظ امنیت، پژوهش‌های مطالعات اسلامی معاصر، ۱(۴)، صص ۱۳۲-۱۴۵.
بوزان، بوران. (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس (ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بووارد، تونی؛ لوفلر، الکه. (۱۳۹۳). مدیریت دولتی و حکمرانی (مترجم: مهدی الوانی و علیرضا شیروانی). اصفهان: نشر نگین ایران.

پیترز، گای؛ پیر، یان. (۱۳۹۶). حکمرانی، سیاست، و دولت (مترجم: حسین قلجی). تهران: انتشارات رهیافت خط اول.

- حیدرزاده، مرتضی؛ آل سیدغفور، سیدسجاد. (۱۴۰۳). حکمرانی اسلامی؛ امنیت سیاسی و راهکارهای تحقق آن در قرآن کریم، دوفصلنامه آیین حکمرانی، ۲(۳)، صص ۱۹۹-۲۲۸.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). مفاتیح الحیات. قم: اسراء.
- دری نجف آبادی، قربانعلی. (۱۳۷۹). نگاهی به امنیت از منظر امیرمؤمنان. فصلنامه حکومت اسلامی، ۵(۱۸)، صص ۴۵-۶۸.
- دولتی، کریم. (۱۳۹۱). امنیت اجتماعی از منظر امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام. مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۸(۲۹)، صص ۱۰-۲۳.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۹۵). سیره فقیه (ج ۲). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیدقطب، ابراهیم حسین الشاربی. (۱۳۹۲). عدالت اجتماعی در اسلام (مترجم: محمدعلی گرامی و سیدهادی خسروشاهی). قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). سیری در نهج البلاغه. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۵). حکومت و عدالت. قم: موسسه امام خمینی علیه السلام.
- میدری، احمد؛ خیرخواهان، جعفر. (۱۳۸۳). حکمرانی خوب بنیان توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ناظمی اردکانی، محمد. (۱۳۸۷). حکمرانی خوب بارویکرد اسلامی. علوم انسانی، ۱۷(۷۶)، صص ۱۰۷-۱۲۸.